

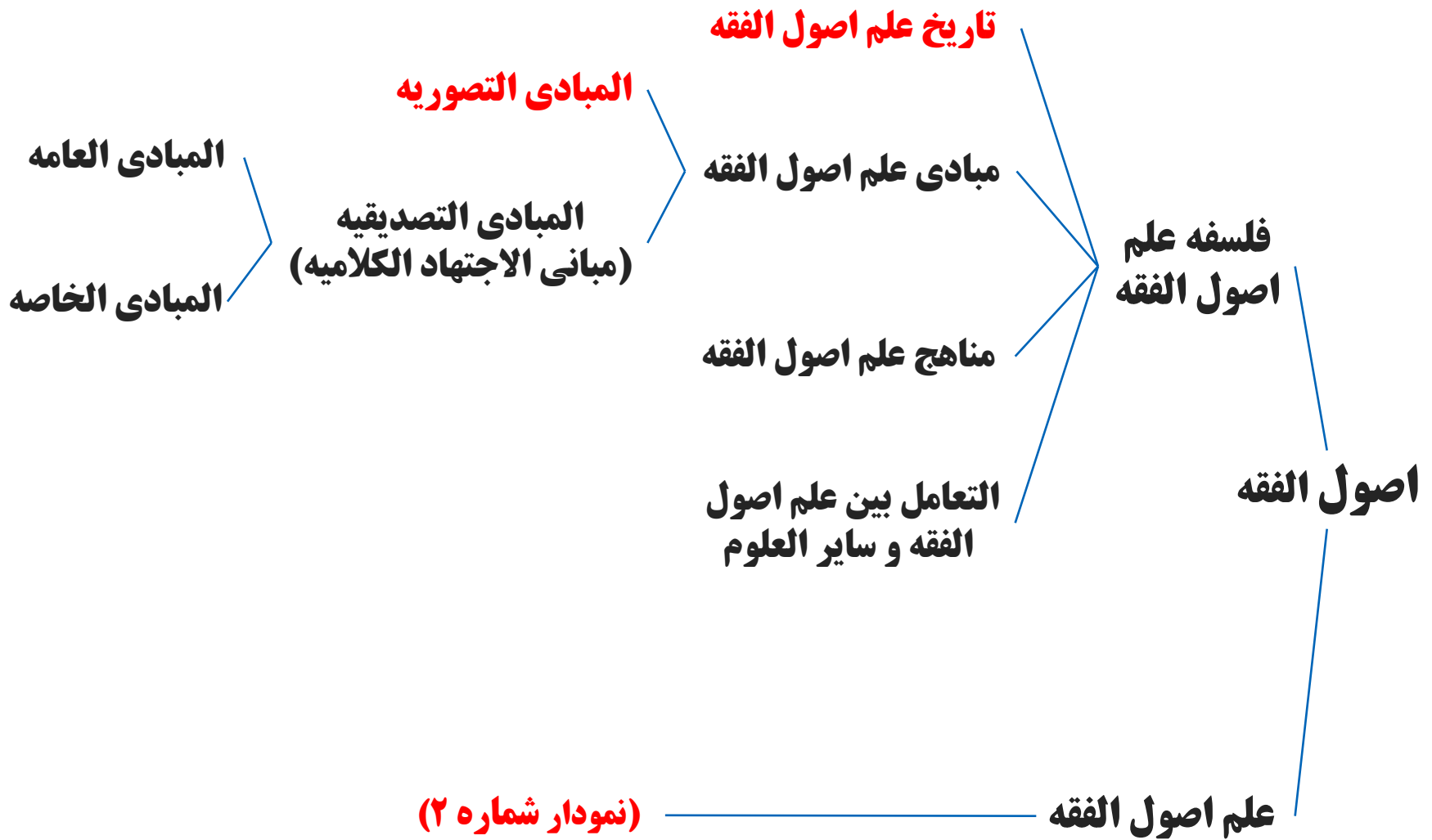
# علم اصول الفقه

٧٥

٩٠-٢-٤ تعريف علم اصول فقه

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۲)

## مبادی تصدیقی

- تعریف

- مجموعه‌ای از تصدیقات را که می‌تواند در فهم ما نسبت به مسایل علم و در رسیدن به نتیجه، تأثیر داشته باشد، مبادی تصدیقی می‌نامیم.

## مبادی تصدیقی

- پس مبادی تصدیقی علم اصول، مجموعه‌ی تصدیقاتی است که **می‌تواند** در مسایل علم اصول تأثیر بگذارد، اگر چه ممکن است در استدلال-هایی که در مسایل علم اصول به کار می‌روند، مستقیماً از این قضایا و تصدیقات استفاده نشود.

## مبادئ تصدیقی

- تقسیم مبادئ تصدیقی
- این مبادئ به دو بخش تقسیم می‌شوند:
- أ. مبادئ مشترک.
- ب. مبادئ مختص.

## مبادی تصدیقی

- مقصود از مبادی مشترک آن مبادی-ای است که به بخشی از مباحث علم اصول اختصاص ندارد و در تمام علم اصول ساری و جاری است.

## مبادی تصدیقی

- این مبادی می‌توانند در تمام مسایل علم اصول تأثیر بگذارند. بحث ثابت و متغیر در دین، بحث اشتراک عالم و جاهل در احکام و بحث چگونگی جمع بین احکام ظاهری و واقعی، از جمله بحث‌های مبادی مشترک تصدیقی است.

أ. ثبات و تغییر در دین

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

د. اجزاء

هـ. شرطیت قدرت در تکلیف

مبادی مشترک  
تصدیقی



## مبادی تصدیقی

- با ذکر این مقدمه-ی کوتاه در این دفتر به بیان مبادی مشترک تصدیقی علم اصول فقه می-پردازیم.

## مبادی تصدیقی

- برخی از مباحثی که در بخش مبادی تصدیقی علم اصول مطرح می‌کنیم، مورد توجه اصولی‌ها بوده و آنها این گونه مباحث را در کتاب‌های اصولی خود ذکر کرده‌اند.

## مبادی تصدیقی

- مباحثی چون
- شمول حکم نسبت به عالم و جاهل،
- جمع بین حکم ظاهری و واقعی،
- مسأله‌ی اجزاء
- و مسأله‌ی استحاله‌ی تکلیف به غیر مقدور
- که به عنوان مبادی تصدیقی علم اصول مورد بحث قرار می‌دهیم،  
قبلاً در خود علم اصول ذکر می‌شده‌اند،

## مبادی تصدیقی

- اما برخی مباحث مثل:
- ثبات و تغییر در دین،
- مسأله‌ی معنای واحد برای نص شرعی (که به مسأله‌ی هرمنوتیک مربوط می‌شود)،
- مسأله‌ی شیوه‌ی عقلایی تکلم (که به بحث زبان دین مرتبط است) و
- بحث ظهور در زمان صدور (که به بحث قبض و بسط تئوریک شریعت ارتباط دارد)،
- در کتب متعارف اصولی نیست. عمده‌ی این بحث‌ها را در کتاب مبانی کلامی اجتهاد گرد آورده‌ایم.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- از زمان ظهور دین، مسأله‌ی ثبات و تغییر به شکلی از اشکال مطرح بوده و به خصوص در دوران متأخر به صورتی جدی‌تر، مورد توجه قرار گرفته است. تلقی ما در زمینه‌ی عناصر دینی، در توقعات ما نسبت به آن عناصر و نحوه‌ی جست‌وجوی ما در کشف آنها، می‌تواند تأثیر بگذارد.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- دین مجموعه‌ای از اعتقادات، شریعت و اخلاق است و اکثر فقها دین را در حوزه‌ی شریعت، در احکام و قوانین منحصر کرده‌اند. حال اگر احکام شرعی را در احکام ثابت یا احکام جهان شمول که در همه‌ی شرایط و موقعیت‌ها به نحو یکسان تطبیق می‌شوند، منحصر بدانیم، طبعاً در مقام بحث اصولی که در صدد یافتن حجت برای استنباط هستیم، به حجتی توجه خواهیم کرد که ما را در کشف احکام یاری کند و هنگام کشف بر این باوریم که احکام در تمام شرایط و به تعبیر امام خمینی در هر زمان و مکانی به نحو یکسان تطبیق می‌شوند.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- اما اگر این دیدگاه را نپذیریم و در آن تجدید نظر کنیم و معتقد باشیم شریعت و رای احکام شرعی، از امور دیگری هم برخوردار است و افزون بر عناصر ثابت یا جهان شمول، عناصر متغیر یا موقعیتی که مخصوص حالات و شرایط خاص است، نیز وجود دارد، در مقام استنباط اضافه بر جست-وجو از احکام شرعی، از عناصر دیگر شریعت که حکم محسوب نمی‌شوند ولی نوعی اعتبار شرعی به حساب می‌آیند، نیز جست-وجو می‌کنیم.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- همچنین در پی هر حکم استنباط شده در شریعت، یا استنباط هر مطلبی غیر از حکم در حوزه‌ی شریعت، در جست‌وجوی جواب این پرسش نیز خواهیم بود که آیا حکم یا عنصر استنباط شده، ثابت و جهان شمول است یا متغیر و موقعیتی؟ آیا برای همه شرایط می‌باشد یا فقط در شرایط خاصی مطرح می‌گردد؟



## أ. ثبات و تغییر در دین

- واضح است چنین بحث-هایی - مثل این که آیا در دین اضافه بر عناصر ثابت، عناصر متغیر هم وجود دارد یا نه؟ یا آیا در شریعت عناصر دیگری غیر از حکم موجود است یا نه؟ - از سنخ بحث‌های کلامی-اند نه اصولی؛ ولی می‌توانند در کل مسایل اصول تأثیر بگذارند. آنها مبانی کلامی علم اصول شمرده می‌شوند.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- ما در کتاب مبانی کلامی اجتهاد در مورد این مبانی صحبت کرده‌ایم و فرق بین این مبانی و کلام متعارف و نسبت مباحث کلامی متعارف با مبانی کلامی اجتهاد را توضیح داده‌ایم. در این مجال قصد طرح بحث مفصل آنجا را نداریم و فقط به بیان مختصری اکتفا می‌کنیم تا محدوده‌ی این گونه مبانی روشن‌تر شود.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- مبانی کلامی اجتهاد برای اجتهاد مقدمیت دارند و مقدمیت آنها یا بدون واسطه است یا با واسطه‌ای اندک. یعنی فاصله‌ی این مسایل و مسایل علم اصول و علم فقه زیاد نیست و بلافاصله بعد از آنها، یک نتیجه‌گیری فقهی یا اصولی پیدا می‌شود.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- نسبت بین مبانی کلامی اجتهاد و کلام متعارف، نسبت عموم و خصوص من وجه است. برخی مسایل هم در کلام متعارف وجود دارد و هم در مبانی کلامی اجتهاد. اما برخی مسایل فقط در کلام متعارف مورد بحث قرار می‌گیرند. همچنان که برخی نیز فقط در مبانی کلامی اجتهاد طرح می‌شوند. مثلاً در کلام متعارف از توحید و اوصاف آن سخن به میان می‌آید، در حالی که این بحث‌ها در مبانی کلامی اجتهاد مطرح نمی‌شود.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- در این میان بحث-هایی وجود دارد که هم در مبانی کلامی اجتهاد طرح می‌گردد و هم در کلام متعارف؛ ولی طرح آنها در این دو از دو منظر صورت می‌گیرد. مثلاً در کلام متعارف از عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام سخن می‌گوییم؛ اما طرح این بحث از آن جهت است که عصمت یک صفت لازم برای نبی و امام علیه السلام می‌باشد.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- در حالی که اگر در مبانی کلامی اجتهاد از عصمت بحث می‌شود، از این منظر است که چرا سخن معصوم، امام و نبی، برای ما حجت و منبع دین‌شناسی است. چرا برای فهم دین به سخن نبی یا امام مراجعه می‌کنیم. یعنی بحث عصمت معصوم در مبانی کلامی از حیث تأثیری است که در فهم دین، در کشف احکام دین و در اجتهاد دارد.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- همان گونه که گفتیم یکی از مبادی تصدیقی علم اصول و یکی از مبانی کلامی اجتهاد، بحث ثابت و متغیر در دین است. دیدگاه ما در این بحث به تفسیر ما از دین بستگی دارد. یعنی این مطلب که آیا عناصر دینی فقط ثابتند یا احیاناً فقط متغیرند یا هر دو عنصر ثابت و متغیر در دین وجود دارد، با تفسیری که از دین ارایه می‌کنیم، در ارتباط است.

## أ. ثبات و تغییر در دین

- قبلاً در مبادی تصویری بحث‌هایی پیرامون دین نفس الامری و دین مرسل مطرح شد. آن بحث، مقدمه‌ی بحث فعلی ما نیز هست. از این رو بار دیگر نگاهی به آن بحث می‌اندازیم. یقیناً در این بحث، عقل کاشف و هادی است و ما با یک روش عقلی به نتیجه‌ی مطلوب دست می‌یابیم.



## أ. ثبات و تغییر در دین

- برای برخی بحث‌های دین‌شناسی ر.ک: مهدی هادوی تهرانی، باورها و پرسش‌ها.
- احکام ثابت، تعبیری است که در کلام شهید مطهری وجود دارد.

## دین نفس الامری

- عقل در مباحث فلسفی یا کلامی، خداوند تبارک و تعالی را اثبات می‌کند، وجود او را می‌پذیرد و بر آن اقامه‌ی برهان می‌نماید. سپس به کشف صفات خداوند می‌پردازد و او را حکیم، قادر، عالم، خالق،... می‌یابد. عقل خداوند را تنها خالق انسان و همه‌ی موجودات می‌شناسد.

## دین نفس الامری

- وقتی عقل این مطالب را دریافت، به این نتیجه می‌رسد که خداوند در خلقت انسان هدفی داشته است. هدف او همچون هدفی که در افعال انسانی وجود دارد، نیست. فعل انسانی به هدف رفع نیاز فاعل (یا به تعبیر دیگر نیاز علت) و جبران کمبود او است. در حالی که خداوند در جست‌وجوی چیزی نیست که نداشته باشد و با فعل خویش بخواهد به آن برسد.

## دین نفس الامری

- بنابراین هدف او از حیث مفهوم با هدف انسان یکی است اما مصداقاً با آن فرق می‌کند. خداوند حکیم است، کار بدون علت و غایت نمی‌کند، اما غایت او چیزی ورای وجود خود او نیست. خود، غایت خویش است. اگر هم در فلسفه گفته می‌شود... خداوند در فعل خویش غایت ندارد، مقصود این است که غایتی ورای خویش ندارد.

## دین نفس الامری

- به عبارت دیگر فعل خداوند، فعل گزارفی نیست. افعال گزارفی هیچ مبدء و منشأ عقلانی ندارند. فعل خداوند، فعل حکیمانه و دارای منشأ عقلانی است. اگر عقل بتواند درک کند و بفهمد، حکم می‌کند که چنین کاری باید صورت می‌گرفت. پس این گونه نیست که خداوند موجودی را خلق کند بدون این که در خلق خویش هدفی داشت باشد.

## دین نفس الامری

- عقل با توجه به این مقدمه نتیجه می‌گیرد که وقتی اراده‌ی خداوند به خلق انسان تعلق گرفت، علم او اقتضا می‌کرد که بداند چه چیزی را می‌خواهد خلق کند و برای چه خلق می‌کند. او از روی جهل و غفلت به خلق انسان نپرداخته است، بلکه نسبت به خلق او علم و آگاهی داشته است. بنابراین اولاً می‌دانست به خلق چه چیزی می‌پردازد و مبدء وجودیش چیست و ثانیاً می‌دانست برای چه خلق می‌کند و منتهای وجود او کجا است.

## دین نفس الامری

- از سوی دیگر خدا می دانست که این موجود برای رسیدن به آن منتهی به چه لوازمی نیازمند است، چه چیزهایی می خواهد، چه شرایطی دارد و چه کارهایی را باید انجام دهد تا از آنچه خلق می شود، یعنی مبدء، به آنچه برای آن خلق می شود، یعنی منتهی، برسد.

## دین نفس الامری

- آنچه را در علم الهی و در لوح محفوظ حتی قبل از خلقت انسان وجود داشته و بیانگر مسیری است که انسان از آن مسیر به مقصد و منتهای مطلوب دست می‌یابد، دین نفس الامری می‌نامیم.



## دین نفس الامری

- به بیان دیگر دین در نفس الامر و در لوح واقع عبارت از آن مسیری است که از طریق آن انسان به آن مطلوبی می‌رسد که خداوند این موجود را برای آن خلق کرده است. بنابراین خداوند قبل از خلقت انسان به مبدء، منتهی و مسیری که از آن به دین تعبیر می‌کنیم، علم داشته و این دین حقیقتی است که در مرتبه‌ی قبل از خلقت انسان واقعیت یافته و نفس الامری بوده است.